

به نام خدا

درس ۱۶

پرواز قطره

فارسی دوم دبستان

فصل هفتم

طبیعت





درس شانزدهم



پروازِ قطره

صفحه ی ۱۰۲ کتاب درسی فارسی

پروازِ قطره

خورشید وسطِ آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می‌کرد. ناگهان آب دریا موجی زد و قطره‌های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره‌ی آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید: «چرا این قدر ناراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می‌خواهد مثل چند روز پیش، به شکل ابر دربیایم.»

خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدید؟»

او گفت: «ما اوّل ابر بودیم. یک روز داشتیم با دوستانمان بازی می‌کردیم که ناگهان باد تندی وزید. باد ما را به این طرف و آن طرف بُرد. آنجا هوا خیلی سرد بود؛ باران شدیم و روی دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند؛ بعضی از آن‌ها هم، همراه رودها به دریا آمدند.»

خورشید گفت: «حالا چرا دلتان می خواهد دوباره به شکل ابر دربیایید؟»

قطره‌ی آب گفت: «چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم. در آنجا باران بشویم و بر زمین‌هایی که به آب نیاز دارند، بباریم و گل‌ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم.»

خورشید لبخندی زد و گفت: «عزیزم، هیچ ناراحت نباش! من می‌توانم دوباره شما را به شکل ابرِ قشنگی در بیاورم.»

قطره با خوش‌حالی فریاد زد: «راست می‌گویی؟»

خورشید گفت: «بله! بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشید. آن‌ها کم‌کم گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و قشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خورشید نزدیک شد و صورتِ طلایی و قشنگِ خورشید را

بوسید.



درست، نادرست

۱. خورشید قطره را در وسط جنگل دید.
۲. قطره دلش می خواست ابر بشود و بیارد.
۳. خورشید می توانست قطره ها را به شکل ابر درآورد.
۴. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند.
۵.

درست، نادرست



۱. خورشید قطره را در وسط جنگل دید. ✗
۲. قطره دلش می خواست ابر بشود و بیارد. ✓
۳. خورشید می توانست قطره ها را به شکل ابر درآورد. ✓
۴. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند. ✓
۵.

کلمات هم معنی

درس شانزدهم فارسی

پرواز قطره

فایده

وسط

دوباره

سیراب

نیاز

پراکنده

وسط: میان

فایده: سود

دوباره: باردیگر

نیاز: احتیاج

سیراب: پر از آب

پراکنده: پخش

کلمات مخالف

درس شانزدهم فارسی

پرواز قطره



شدید

سرد

گرم

تشنه



شدید: آرام

سرد: گرم

گرما: سرما

تشنه: سیراب

گوش کن و بگو



۱. خورشید چه دید؟
۲. چرا قطره‌ها دوست داشتند به شکل ابر دربیایند؟
۳. پایان داستان چه شد؟
۴.

گوش کن و بگو



۱. خورشید چه دید؟ قطره آبی را دید که خیلی ناراحت است.

۲. چرا قطره ها دوست داشتند به شکل ابر دربیایند؟ چون دوست داشتند به آسمان بروند و همه جا را سیراب کنند.

۳. پایان داستان چه شد؟ قطره ی آب به شکل یک تکه ابر کوچک و قشنگ درآمد.

۴.

واژه سازی

درس شانزدهم فارسی

پرواز قطره

❖ اگر به ابتدای بعضی واژه ها (نا) اضافه کنیم یک کلمه ی جدید به دست می آید که معنی نداشتن یا نبودن را به آن کلمه می دهد.

مثال:

نا + درست ← نا درست

نا + مرتّب ← نا مرتّب

نا + شنوا ← نا شنوا

نا + بینا ← نا بینا

واژه‌سازی



به چیزی که مناسب نباشد، «نامناسب» می‌گویند.
به کاری که تمام نشده باشد، «ناتمام» می‌گویند.
به کسی که راحت نباشد، «ناراحت» می‌گویند.

حالا تو بگو



ناآشنا، نامرتب، نادرست، نابینا، ناشنوا، ناراضی

بیاموز و بگو

درس شانزدهم فارسی

پرواز قطره

❖ در بعضی جمله ها برای اینکه بخواهیم حالتی را با تأکید بیان کنیم بعضی از کلمات را تکرار می کنیم.

مثال:

چقدر تند تند غذا می خوری؟

علی یواش یواش راه می رود.

او آرام آرام غذا می خورد.



بیاموز و بگو

- آب بخار می شود ← آب آرام آرام بخار می شود.
- او حرف می زند ← او آهسته آهسته حرف می زند.
- او غذا خورد ← او تندتند غذا خورد.



حالا تو بگو

- ← علی درسش را خواند
- ← گلی آمد

پیداکن و بگو



۱. کلمه‌هایی را که حرف «ح» دارند.
۲. کلمه‌هایی را که حرف «و» در آنها صدای «اُ» می‌دهد.



پیداکن و بگو

۱. کلمه‌هایی را که حرف «ح» دارند. **ناراحت، صحرا، حالا، خوش حالی**
۲. کلمه‌هایی را که حرف «و» در آنها صدای «اُ» می‌دهد. **خورشید، موجی، دوباره، خوش حالی**

فکر کن و بگو



۱. خورشید چه فایده‌هایی دارد؟
۲. چرا باید در مصرف آب صرفه‌جویی کنیم؟

بازی، بازی، بازی



دانش‌آموزانِ کلاس به چند گروه تقسیم شوند. یک گروه از دانش‌آموزان به جلوی کلاس بیایند. اولین نفر یک کلمه بگوید و هر کدام از اعضای گروه یک کلمه به آن اضافه کنند تا جمله‌هایی ساخته شود. این بازی تا پایانِ کارِ گروه ادامه یابد.

فکر کن و بگو



۱. خورشید چه فایده‌هایی دارد؟ همه جا را روشن می‌کند، گرم می‌کند، باعث تشکیل ابر می‌شود.
۲. چرا باید در مصرف آب صرفه‌جویی کنیم؟ چون آب آشامیدنی کم است و بدون آب هیچ موجودی زنده نمی‌ماند.

بازی، بازی، بازی



دانش‌آموزانِ کلاس به چند گروه تقسیم شوند. یک گروه از دانش‌آموزان به جلوی کلاس بیایند. اولین نفر یک کلمه بگوید و هر کدام از اعضای گروه یک کلمه به آن اضافه کنند تا جمله‌هایی ساخته شود. این بازی تا پایانِ کارِ گروه ادامه یابد.

حکایت





حکایت

شیر و موش

شیری در زیر درختی خوابیده بود. موشی از راه رسید و شروع کرد به بازی کردن با دم او. شیر از خواب بیدار شد و با خشم موش را گرفت. موش با ترس و لرز گفت: «ای شیر مرا ببخش. من هم یک روز به تو کمک می‌کنم.» شیر خنده‌اش گرفت، فکری کرد و گفت: «موش برای من که سلطان جنگل هستم، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟»

چندی گذشت و شکارچی‌ها شیر را به دام انداختند. شیر هرچه تلاش کرد، نتوانست خود را نجات دهد. همان موقع موش رسید؛ بندها را جوید و شیر را نجات داد. شیر از اینکه موش را دست کم گرفته بود، پشیمان شد و به اشتباه خود پی بُرد.

* به نظر شما چرا شیر در دام شکارچی‌ها افتاد؟



حکایت

شیر و موش

شیری در زیر درختی خوابیده بود. موشی از راه رسید و شروع کرد به بازی کردن با دم او. شیر از خواب بیدار شد و با خشم موش را گرفت. موش با ترس و لرز گفت: «ای شیر مرا ببخش. من هم یک روز به تو کمک می‌کنم.» شیر خنده‌اش گرفت، فکری کرد و گفت: «موش برای من که سلطان جنگل هستم، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟»

چندی گذشت و شکارچی‌ها شیر را به دام انداختند. شیر هرچه تلاش کرد، نتوانست خود را نجات دهد. همان موقع موش رسید؛ بندها را جوید و شیر را نجات داد. شیر از اینکه موش را دست کم گرفته بود، پشیمان شد و به اشتباه خود پی بُرد.

* به نظر شما چرا شیر در دام شکارچی‌ها افتاد؟

چون شیر مغرور بود و هیچ وقت به این موضوع فکر نمی‌کرد که شاید روزی سلطان جنگل هم گرفتار شود.